یادداشت

نظری بر مجموعه شعر «زن، تاریکی، کلمات» اثر حافظ موسوی

از زن تا قسمت تاریک ذهن

علیرضا فراهانی

حافظ موسوی را باید شاعری موفق دانست. کسی که پس از انتشار دو مجموعه شعر موفق «سطرهای پنهانی» و «شعرهای جمهوری» به خوبی توانست خود را به عنوان یک شاعر تثبیت شده در دایره شعر امروز ایران قرار دهد. زبان، ساختار و فرم شعرهای حافظ موسوی به گونه‌ای است که مختص به حدود ذهن و احساس و اندیشه خود موسوی است. در همین ابتدای سال ۸۵ و در آستانه نمایشگاه بین‌المللی کتاب چهارمین مجموعه شعر او با نام «زن، تاریکی، کلمات» از سوی نشر آهنگی دیگر منتشر شده است. «زن، تاریکی، کلمات» را از لحاظ زبان و ساختار شعری حافظ موسوی باید در ادامه منطقی و تکاملی «شعرهای جمهوری» دانست. این مجموعه شعر شامل سه بخش است که هر بخش شعرهای مختص به خود را دارا است. بخش زن، بخش تاریکی و بخش کلمات سه بخشی هستند که اسکلت آخرین مجموعه شعر حافظ موسوی را تشکیل داده‌اند. تاملی کوتاه بر چگونگی شعرهای «زن، تاریکی، کلمات» می‌تواند در آسان شدن مسیر خواندن این مجموعه شعر موثر باشد.

■ قبله عالم زمان

حافظ موسوی در آخرین مجموعه خود و آن هم در ابتدایش به سراغ «زن» می‌رود. زنی که در طول قرن گذشته به قدرت و برابری با مرد دست یافته و به نوعی تبدیل قدرت برابر ترازوی جهان شده است. موسوی آگاهانه به سمت انتخاب زن برای قرار دادن آن به عنوان یک ویژگی در مجموعه شعرش رفته است. زن در شعرهای او کارکردهای متفاوتی دارد و نگاه حافظ موسوی به زن نگاهی دیگرگونه است. زن در کلمات شاعر را به اشتباه می‌اندازد. او زن را در برابر خود می‌بیند. در برابر یک مرد. آن هم از جنس شاعرش. پس باید متفکرانه به سراغ او رفت. هر چند که شاعر نمی‌تواند هیچ‌گاه از لبریز شدن حسش نسبت به زن جلوگیری کند. حافظ موسوی از همان نخستین شعر مجموعه‌اش زن را روایت می‌کند. روایت در شعرهای او یک مشخصه است. موسوی کمتر به توصیف می‌پردازد. زن در این مجموعه خودش را روایت می‌کند. موفقیت روایت موسوی، در زبانی است که فرمت آن فرمت روایت است. زن در روایت شعرهای او زنده بوده و ایستاده با گل نیلوفری در دست. مرد در مقابل این زن تکه‌تکه شده و فرو ریخته است. تمام عناصر شعری حافظ موسوی در حال حرکت هستند زیرا در روایت قرار دارند. شاعر در کنار نگاه فلسفی و اندیشمندانه‌ای که به زن دارد، به ستایش زن هم می‌پردازد. زنی که به راستی بالابلند بوده و با عصای خود استواری زمین را می‌سنجد. نگاه حافظ موسوی به زن نگاهی ارزشی است. هر چند که روح سرکش شاعری او در قبال زن هم کوتاه نمی‌آید. اما در مجموع می‌باید نگاه او را در این مجموعه شعر ارزشی محسوب کرد. ارزشی که روایت نقش پیدا کرده است.

تمام این مسافرخانه/ از عطر دست‌های تو/ پر خواهد شد/ دهان اگر باز کند/ این چمدان!

■ قسمت تاریک ذهن

پس از عبور از زن در قسمت اول مجموعه، به تاریکی می‌رسیم. به قسمت تاریک ذهن شاعر. قسمتی از ذهن هر شاعر فضایی است که در آن تصورات سیاه اندیشه‌اش نقش می‌بندد. حافظ موسوی در آخرین مجموعه شعرش بخشی را به این فضا اختصاص داده است. بخشی که در آن خواننده با برزخ کلمات مواجه می‌شود. مادیان‌های پیر شیهه می‌کشند و دهان‌های سوخته‌ای که جهنم را می‌سوزانند. به نظر من موسوی در ارائه تفکرات و احساسات تاریک ذهنش در شعرهای این مجموعه موفق بوده است زیرا هیچ‌گاه بیهوده به سمت توصیفات اضافه و شعارهای فلسفی- سیاسی رایج نرفته است. روایت و آن هم روایتی عمیق و کارشده در بخش «تاریکی». مجموعه شعر «زن، تاریکی، کلمات» همانند بخش «زن» از مشخصه‌های ذاتی شعرهای حافظ موسوی است. شاعر در این بخش می‌خواهد از کوچه‌های دیو و دد عبور کند اما ملول نیست. موسوی هیچ‌گاه نمی‌خواهد سیاهی ذهن خود را به دیگری که مخاطبش باشد انتقال دهد بلکه تنها می‌خواهد راوی قسمتی از ذهن خود باشد. تصاویر شعرهای حافظ موسوی برای آن موفقند که به جاهای متفاوتی سرک می‌کشند و هیچ‌گاه ثابت و ایستا نیستند و این از خاصیت‌های ذهن روایت‌گرا است. اما از دیگر مشخصه‌های بخش تاریکی در این مجموعه، طنزی است که در بسیاری از سطرهای شعرهای او موجود است. موسوی از امکان طنز در شعرهایش سود می‌برد تا بتواند آن قسمت تاریک ذهن خود را با طنز بیامیزد و از سیاهی مفرط آن بکاهد.

سوختن/ در این تمنای محال/ ابلهانه است/ دستم را بگیر/ در کوچه‌های همین دیو و دد/ بگردانم.

■ کلمات پراکنده

از وجوه مشخص دو قسمت اول مجموعه، متمرکز بودن مشخصه‌های محتوایی و ساختار و فرمی شعرها با مضمونی بود که به نام آن بخش انتخاب شده بود. (زن و تاریکی). اما در بخش کلمات ما با انسجام محتوایی و اصولی شعرها روبه‌رو نیستیم. در این بخش که به اعتقاد نگارنده این سطور از قدرت بسیار کمتری نسبت به دو بخش نخست برخوردار است، شاعر دست به گردآوری شعرهایی زده که از لحاظ محتوا و ساختار و فرم تناسب منسجمی ندارند و به گونه‌ای پراکنده هستند. شعرهایی که مشخصاً در وضعیت‌های متفاوتی با اندیشه‌ها و احساسات گوناگونی سرایش شده‌اند. در این بخش خواننده بیشتر با بیرون‌ریزی حس حافظ موسوی در کلمات مواجه است. گاهی شاعر می‌خواهد سنگ را روی سنگ قرار دهد و گاهی در دادگاه مرد را به جرم قتل همسرش متهم کند. سطح ذهنیت حافظ موسوی در این بخش بیشتر درگیر مضامین شخصی است. شعرهای بخش «کلمات» پراکنده‌گویی‌هایی هستند که البته در بین آنها آثاری هم هستند که از قوت خوبی برخوردارند. در میان این شعرها، کارهایی وجود دارند که به لحاظ فرم و ساختار به طور کلی نسبت به باقی شعرهای موسوی دیگرگونه هستند.

درباره پتر اشتام، نویسنده سوئیسی

نویسنده ابرها و بادها

س. محمود حسینی‌زاد

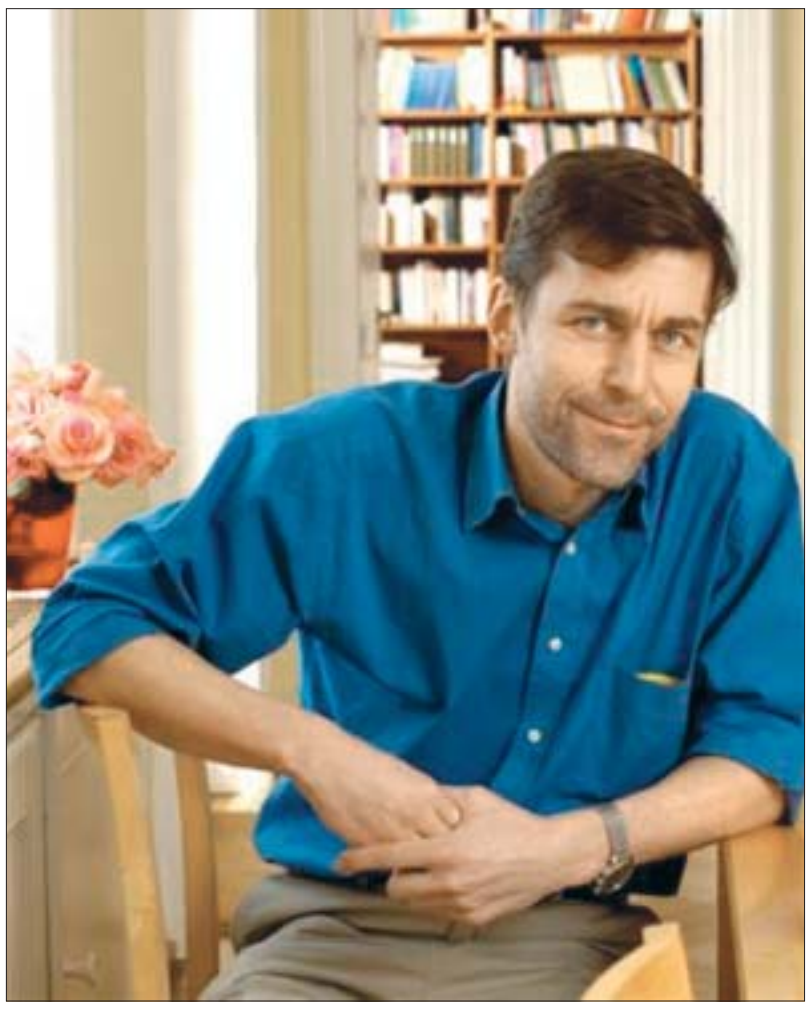

کتاب‌خوان نیمه‌حرفه‌ای هم، با «سوئیس» یاد ماکس فریش می‌افتد و فریدریش دورنمات. در ایران. در جاهای دیگر که مردم عمیق‌تر مطالعه می‌کنند، آدولف موشک و پتر بیکسل و لوشر هم یادشان می‌آید. اینها شاخص‌های دو نسل از نویسندگان معاصر سوئیسی‌اند.

روزنامه معتبر فرانکفورتر آلگماینه سایتونگ در نقدی بر کتاب «در باغ‌های بیگانه» (۲۰۰۳) نوشت: با پتر اشتام نسل سوم نویسندگان آلمانی‌زبان سوئیس پا گرفته است.

اشتام، متولد ۱۹۶۳، در رشته ادبیات انگلیسی تحصیل کرده و رشته روانشناسی. در زوریخ. از ۱۹۹۰ نویسنده و روزنامه‌نگار است. مدت‌ها هم خارج از سوئیس به سر برده، پاریس، نیویورک، برلین و کشورهای اسکاندیناوی. کار ادبی را با نویسندگی نمایشنامه رادیویی شروع کرد. ۱۹۹۱. سپس در ژانرهای مختلف به نوشتن پرداخت. اوایل بیشتر نمایشنامه صحنه‌ای و رادیویی، نقد ادبی و حتی کتاب‌های تخصصی و این چهار- پنج سال اخیر عمدتاً رمان و داستان کوتاه. اولین رمانش «آگنس» را در سال ۱۹۹۸ منتشر کرد، ۱۹۹۹ مجموعه داستان‌های کوتاه «یخ‌بندان»، ۲۰۰۱ رمان «Ungefahre Landschaft» و ۲۰۰۳ مجموعه داستان‌های کوتاه «در باغ‌های بیگانه» را. در سال ۲۰۰۴ مجموعه نمایشنامه‌هایش تحت نام «بوسه ماهی» به بازار آمد. قرار است در ژوئیه ۲۰۰۶ رمان جدیدش به نام «روزی مثل امروز» در آلمان منتشر شود. از ۱۹۹۷ تا همین اواخر، سردبیر نشریه ادبی «طرح‌هایی برای ادبیات» بود و چندین جایزه برده است.

داستان‌هایش در روال داستان‌نویس‌های نسل جوان آلمان است. در مقدمه‌ای بر «گذران روز» (نشر ماهی) خصوصیاتی از خط و ربط نویسندگان جوان آلمان را آورده‌ام. موضوع‌هایی به ظاهر دم‌دستی، اما به معنی واقعی مردمی- بشری، با بیانی بی‌تکلف، ساده و شاعرانه. خصوصیت نویسنده‌های این دوره ادبیات آلمانی‌زبان، گذار از مرحله تم‌ها و موضوع‌های تکان‌دهنده و عظیم است، گذار از مرحله کندوکاوهای تکنیکی، که گاه به شعبده‌بازی می‌ماند. آنها به دنیای پیرامون می‌پردازند و به انسان. در این داستان‌ها نه جرم و جنایتی اتفاق می‌افتد، نه شوربختی‌هایی با ابعاد ادبیات کلاسیک.

اشتام هم در همان راه می‌رود. گاه با کارور و همینگوی و ریچارد فورد مقایسه شده است و گاه با کافکا و چخوف. مهم نیست که قهرمان‌های اشتام چه اسمی دارند، که داستان در کجا اتفاق می‌افتد، در شهرکی در سوئیس یا در نیویورک، در آلمان یا در اسکاندیناوی؛ مهم این است که قهرمان‌های اشتام، اکثراً هم جوان، مدام در جست‌وجویند و هیچ نمی‌یابند. به قول منتقدی خواننده داستان‌های اشتام از ابتدا می‌داند که داستان به سرانجامی نمی‌رسد. منتقد فرانکفورتر آلگماینه، قهرمان‌های اشتام، این آدم‌های دنیا از دست داده را، با مجسمه‌های جیاکومتی قیاس می‌کند «باریک، تنها، بدون تماس با اطراف».

اشتام چند روز پیش در خانه هنرمندان تهران داستان «جالیز» از مجموعه «در باغ‌های بیگانه» را خواند: مردی سوئیسی در میخانه‌ای در ایرلند با دکتری ایرلندی آشنا می‌شود. میخانه پاتوقی است برای نوازندگانی که گرد هم می‌نشینند و تا توان دارند می‌نوازند. مرد به دعوت دکتر به خانه او می‌رود و با زن و سه دخترش آشنا می‌شود. دکتر این زن را از آلمان گرفته تا «خون تازه‌ای به این منطقه وارد کند». خانه پوسیده و قدیمی، محصور است با دیوارهایی بلند. دخترها انگار که به این دنیا تعلق ندارند. جایی در باغ، چند گور قدیمی است. دکتر اصرار دارد تا مرد نزد آنها بماند. مرد قبول می‌کند. وقتی در میهمانخانه اثاثیه‌اش را جمع و جور می‌کند؛ به کنار پنجره می‌آید و به دکتر که در خیابان منتظر اوست نگاه می‌کند. از جا تکان نمی‌خورد تا دکتر سوار مرسدس قدیمی‌اش می‌شود و بر می‌گردد.

این داستان شاخصی است از کارهای اشتام. هم از نظر زبان، که خواهم گفت، هم از نظر محتوا. خودش در توضیح این داستان می‌گوید: نمونه‌ای است از جامعه انسان‌ها- شاید سوئیس- نوازنده‌ها دور هم حلقه می‌زنند، دکتر دور خانه‌اش دیواری می‌کشد، هر دو گروه در دایره‌ای بسته، در جست‌وجوی آرامش و کمال اما ناموفق.

داستان‌های نسل جدید نویسنده‌های آلمان و آلمانی‌زبان را که می‌خوانیم، فکر می‌کنیم یعنی این آدم‌ها هیچ امیدی ندارند؟ اشتام می‌گوید: این نسل که دیگر امید مادی ندارد؛ چون از مادیات همه چیز دارد. حالا نمی‌داند به چی باید امید داشته باشد.

آگنس، قهرمان اولین رمان اشتام، دانشجوی فیزیک است و عاشق نویسنده‌ای مسن‌تر. اما عشق واقعی برایش کافی نیست. دلش می‌خواهد، کتاب شود، یک رمان. نویسنده مخالفت می‌کند. یک بار عشقی را با نوشتن از دست داده است و نمی‌خواهد تکرار کند. اما زن دست‌بردار نیست و مرد سرانجام قبول می‌کند و می‌نویسد و تخیل از واقعیت پیشی می‌گیرد. سرانجام کتاب آگنس را می‌کشد.

■ سبک نوشتن اشتام

یکی از خصوصیات بیانی این نویسندگان ایجاز است در جمله‌سازی، جمله‌های کوتاه و ساده. بی‌حواشی و بی‌پردازش‌های گاه نامفهوم. بدون صفت‌های متعدد. اشتام می‌گوید: ادبیات کلاسیک به نوعی ما را فریب داده، اجازه داده تا ما تصور کنیم که می‌توانیم در فکر و ذهن دیگران وارد شویم و آن را بیان کنیم. در صورتی که ما می‌توانیم دیده‌هایمان را بنویسیم. اشتام از نظر جمله‌بندی و بیان مطالب، حتی موجزتر از همکاران خود در آلمان می‌نویسد. رمان اولش اینطور شروع می‌شود: «آگنس مرده است. داستانی او را کشت.»

اولین داستان «در باغ‌های بیگانه» به نام «میهمان» چنین آغازی دارد: «خانه بزرگ بود. بچه‌ها پرش کرده بودند، اما از وقتی که رگینا تنها زندگی می‌کرد، خانه بزرگتر شده بود.»

منتقد روزنامه دی‌سایت می‌نویسد: جمله‌های پتر اشتام اکثراً پنج تا هشت واژه دارد. از به کار بردن صفت و تمثیل و قیاس پرهیز می‌کند. اشتام استاد ریاضت در جمله‌سازی است.[1]

منتقد روزنامه نویه سورشر سایتونگ درباره اشتام می‌نویسد: کمترین سرمایه‌گذاری با بیشترین تاثیر از خصوصیات دیگر نوشته‌های پتر اشتام به همراه محل رویداد داستان‌ها: کشورهای مختلف و ملیت‌های مختلف، محل‌های سرپوشیده؛ خانه و اتاق‌هایی تاریک و روشن. با یا بدون آفتاب. یکی دیگر هم، استفاده از طبیعت و رویدادهای طبیعی. منتقد روزنامه دویچه سایتونگ می‌نویسد: «در بین نویسندگان نسل اشتام هیچ نویسنده‌ای نیست که این چنین از هوا و طبیعت صحنه‌ای برای درام‌هایی که در درون آدم‌ها در جریان است، بسازد.»

دورنمات هم استاد این تکنیک است. استادانه جریان رودها و غلتیدن ابرها و وزیدن بادها را با روال داستانگویی عجین می‌کند.[2]

از اشتام پرسیدم بنابراین می‌توانیم این خصیصه را خصیصه نویسنده‌های سوئیسی بدانیم؟

گفت: شاید، به هر حال آب و هوا در سوئیس نقش اساسی در زندگی آدم‌ها دارد.

دو، سه نمونه: داستان «جالیز»، پس از آنکه مرد خانه و باغ دکتر را در حالتی نگران و مردد ترک می‌کند: «... صبح آسمان ابری بود و حالا باد تندی می‌وزید و ابرهای تیره بیشتری را در آسمان می‌پراکند. درخت‌های کنار خیابان به شدت تکان می‌خوردند، انگار که بخواهند از زمین کنده شوند. سمت شرق به نظر بارانی می‌آمد...»

این داستان چنین پایانی دارد: «... کنار پنجره میهمانخانه ایستاده بودم و به بیرون نگاه می‌کردم. ابرها در آسمان می‌رفتند، تند و مدام شکل عوض می‌کردند. به سمت غرب می‌رفتند و از فراز جزیره به سمت اقیانوس. مدتی طولانی همانجا ایستادم و به آن آهنگ فکر کردم و به پیرمرد و به آنچه که به بچه‌ها گفته بود. شماها باید سئوال کنید و باید پاسخ بدهید. هر دوتاش یکی است.»

در داستان «تمام شب» قهرمان اصلی اوضاع جوی است. داستان در آمریکا می‌گذرد. زنی به مسافرت رفته و با هواپیما برمی‌گردد. مرد قصد دارد تا با ورود زن به او حقایقی در مورد زندگی‌شان و جدایی‌شان بگوید. هوا توفانی است. هواپیما سقوط نمی‌کند، اما دیر می‌رسد. مرد از آمدن زن خوشحال می‌شود و رمان Ungefahre Landschaft اینچنین زیبا تمام می‌شود: «پاییز شد و زمستان. تابستان آمد. هوا تاریک شد و روشن.»

پی‌نوشت‌ها:

۱- متاسفم که مسئله را شخصی می‌کنم، اما سال گذشته از من مجموعه داستانی منتشر شد به نام «سیاهی چسبناک».

زبان و جمله‌بندی‌ها ساده، موجز و کوتاه و بدون کاربرد صفت‌های رنگارنگ و توضیح واضحات. از طرف دیگر داستان‌ها پایانی خلاف انتظار داشتند. منتقدی نوشت: خوب است، اما کاش نویسنده خست به خرج نمی‌داد و جمله‌های طولانی‌تر می‌نوشت! دوستی نویسنده گفت: اصلاً خوب نیست که خواننده غافلگیر شود. از اول باید بداند که چه انتظارش را می‌کشد!

۲- «قاضی و جلادش» و «قول» از بهترین نمونه‌های این تکنیک دورنمات است. این دو قبلاً ترجمه و منتشر شده. نشر ماهی قرار است این دو را با «سوءظن» یکجا منتشر کند.

درباره فریدریش شیلر، شاعر و نمایشنامه نویس آلمانی

روز رستاخیز

مهری قدیمی نوران*

فریدریش شیلر در دهم نوامبر ۱۷۵۹ در آلمان به دنیا آمد و در یک خانواده فقیر بزرگ شد و تمام عمر خود را هم با سختی و بیماری سپری کرد. از آنجایی که مادرش او را مذهبی بار آورده بود، می‌خواست کشیش شود ولی ابتدا حقوق و بعد پزشکی تحصیل کرد و در این اثنا متون ادبی هم می‌نوشت. وی در نهم ماه مه ۱۸۰۵ درگذشت.

شیلر اهل تفکر بود و ایده‌های فلسفی را در شعر مطرح می‌کرد. او سعی می‌کرد خود را از قیود زمینی رها کند و برای جاودانگی و کمال از این جهان خارج شود و به سوی عالم علوی سیر کند. از آنجایی که شیلر از بعد مادی و سلامتی جسمی تحت فشار بود، همواره به مرگ می‌اندیشید و سعی می‌کرد با اراده قوی به بیماری و نیازهای مالی غلبه کند، چیزی که در دنیا او را در تنگنا قرار داده بود.

شیلر عقیده دارد که انسان باید حزن و ناهماهنگی شرایط را تجربه کند تا بتواند خود را بسازد. وقتی انسان در شرایط دشوار زندگی کند، دنیا را طور دیگری می‌بیند. افراد برجسته، اشخاصی هستند که در بدبختی به سمت زیبایی، آزادی و قوه اخلاقی پرواز می‌کنند. سعی شیلر در آزادی و الهی کردن انسان‌ها است و از این طریق بر شکننده بودن انسان غلبه می‌کند. گرایش او رهایی از این جهان و سعادتمند شدن است و برای این سعادتمند شدن، مرگ، محل گذر است. برای شیلر مرگ، آزادی است. طرز تفکر شیلر و دید او به جهان باعث می‌شد که به مرگ فکر کند.

شیلر طالب آزادی و برابری انسان‌ها بود و عقیده داشت دنیا نباید سخت و ظالمانه باشد و ناهمگونی‌ها را نیروی محرکه‌ای برای کامل شدن انسان‌ها می‌پنداشت نه لذت‌ها را. موضوعات شیلر همه‌پسند نیست، واقعیت سخت و تلخ را بیان می‌کند و توقع او از انسان زیاد است و انتظار دارد که انسان دگرگون شود و استحاله پیدا کند.

درد و رنج شیلر باعث شد یونان باستان را زیباتر از آنچه که بود، ببیند. او سعی داشت در عالم ایده‌آل خواست‌ها و اهدافش را نشان دهد. وی از طریق هنر به مردم امید می‌دهد که می‌توانند به خلوص دست یابند، امید می‌دهد که زیبایی وجود دارد، زیبایی اگر در واقعیت نیست می‌تواند در تخیل باشد.

وی از قوه تخیل انسان استفاده می‌کند و انسان را به عالم خیال می‌برد.

شیلر با کمک هنر می‌خواهد انسان‌ها را به سوی انسانیت و کامل شدن سوق دهد. او عقیده دارد برای سعادتمند شدن، انسان مجبور است به عالم ایده‌ها توجه کند و در نهایت خواستار «وحدت بین احساس و عقل» و «وحدت انسان با طبیعت» است. نمایشنامه «راهزنان» در سال ۱۷۸۱ به چاپ رسید. او با این نمایشنامه بسیار مشهور شد به طوری که شیلر به عنوان شکسپیر آلمان معرفی گردید. موضوع نمایشنامه راهزنان مربوط به دو برادر است که کاملاً با هم تضاد دارند، هم از نظر فیزیکی و هم از نظر اخلاقی. «کارل» برادر بزرگ از زیبایی، خوش‌قلبی، شجاعت و سرشت نیک برخوردار است و طبیعت همه خوبی‌ها را به او داده است ولی «فرانس» برادر کوچک از نظر فیزیکی و سایر خصوصیات نقطه مقابل او است و از همه این خوبی‌ها محروم است. پدر آنها مسیحی است و نظام خانواده هم پدرسالاری است.

علاقه زیاد پدر به کارل باعث می‌شود که فرانس درصدد نابودی وی برآید. کارل برای تحصیل به لایپزیک رفته است و دوست‌دختری دارد که منتظر او است تا بعد از اتمام تحصیل با او ازدواج کند.

در یکی از نامه‌ها کارل از پدرش به خاطر شیطنت‌های دانشجویی عذرخواهی می‌کند، فرانس نامه را تغییر می‌دهد و نامه‌ای که به دست پدر می‌رسد، حاوی این مطلب است که کارل به خاطر قتل و بدهی جانی و راهزن شده است.

سپس فرانس از جانب پدر نامه‌ای برای کارل ارسال می‌کند، با این محتوا که پدر، کارل را مورد لعن و نفرین قرار داده و از ارث هم محروم کرده است. کارل از دریافت نامه شگفت‌زده می‌شود و از دنیا انزجار پیدا می‌کند و خشونت او به اوج می‌رسد، از نظر او روابط خانوادگی زیر سئوال می‌رود. زیرا او برای پدر احترام بسیاری قائل است و هرگز تصور چنین چیزی را نمی‌کند. کارلی که دارای روح لطیف و آرام بود، تبدیل به یک انسان پرخاشگر می‌شود. در این میان دوست کارل پیشنهاد می‌کند که او سرکرده راهزنان شود، کارل می‌پذیرد و یاغی می‌شود.

فرانس تلاش می‌کند که دوست‌دختر کارل را هم از چنگش درآورد ولی موفق نمی‌شود. زیرا این دختر هنوز به کارل وفادار است. از آنجایی که فرانس افکار مخرب در سر دارد، برای نابودکردن پدر به او می‌گوید که کارل مرده است تا بدین طریق پدر خود را سرزنش کند و از بین برود. در واقع نقشه‌ای می‌کشد که جنبه قتل نداشته باشد. اما پدر بیهوش می‌شود و او پدر را در برجی قرار می‌دهد تا از گرسنگی بمیرد.

شبی فرانس خواب «روز رستاخیز» را می‌بیند و وحشت می‌کند و خوابش را برای خدمتکار تعریف و در نتیجه به همه چیز اعتراف می‌کند. وجدان، فرانس را کلافه می‌کند و به فکر خدا می‌افتد و به خاطر عذاب وجدانی که دارد، خودکشی می‌کند.

کارل چون ذاتاً باوجدان است و انسان مخربی نیست، بلکه خشم او را تبدیل به راهزن کرده است برمی‌گردد. کارل در برج پدر را می‌بیند و او را نجات می‌دهد، ابتدا پدر او را نمی‌شناسد، ولی با او صحبت می‌کند. سرانجام پدر پی می‌برد که فرانس مسبب تمامی اینها است و تمام تهمت‌ها، دروغ بوده و وجدانش در مورد کارل ناراحت می‌شود و وقتی می‌فهمد کارل سرکرده دزدان شده است، دق می‌کند و می‌میرد.

دوست‌دختر کارل به او وفادار مانده است و در بند عشق او است و می‌داند که کارل سرکرده راهزنان شده و سوگند خورده است و راه برگشت ندارد. پس تنها راهی که برای این دختر باقی می‌ماند این است که از کارل تقاضا کند که او را بکشد. پلیس در تعقیب کارل است و برای تحویل او مبلغی را تعیین کرده است. ابتدا کارل می‌خواهد خود را به قانون معرفی کند اما تصمیم می‌گیرد خود را به یک خانواده فقیر که یازده فرزند دارد بدهد و آنها او را زنده تحویل دهند و مبلغ تعیین شده را دریافت کنند تا از این طریق توانسته باشد کمکی به آن خانواده بکند.

در این نمایشنامه برای فرانس فقط قدرت مهم است و نمی‌تواند تضادی را که با برادرش دارد، بپذیرد. او همه قوانین اخلاقی را رد می‌کند و تا آخر عمرش هم رذل و پست می‌ماند و در پایان هم وجدان او را مجازات می‌کند نه قانون. نقطه مقابل او کارل به‌رغم اینکه سرکرده راهزنان شده است، در نهایت هم خوب بودن خود را با عمل آخرش نشان می‌دهد، زیرا سرشت او نیک است.

در آن زمان پدرسالاری مقدس بود، به همین خاطر هم کارل با نامه پدرش به همه چیز شک می‌کند و متعجب از این می‌شود که چرا پدر او را نبخشید. شیلر می‌خواهد بیان کند که دیگر دوره پدرسالاری به سر رسیده است و ارزشی ندارد و اعتراض خود را به حکومت‌های استبدادی جامعه‌اش نشان می‌دهد. شیلر چگونگی واکنش انسان را بر علیه ظلم ترسیم می‌کند و همچنین تاثیر انسان‌ها را روی یکدیگر. برای مثال با رفتار فرانس، کارل تبدیل به یک راهزن می‌شود. وی تاثیر رویای روز رستاخیز را روی فرانس نشان می‌دهد که فرانس به فکر خدا می‌افتد و بالاخره مغلوب عذاب وجدان می‌شود. وجدان برای شیلر نقش اساسی دارد و مرجع اخلاقی است. با وجودی که تربیت خود شیلر بسیار سخت بود و طبیعت، روابط و مناسبات او را تحت فشار قرار داده به کارل حق می‌دهد و عقیده دارد که فرانس نباید این‌گونه عمل کند. شیلر بیان می‌کند که ارزش‌ها برقرار است و انسان نمی‌تواند هر کاری را که می‌خواهد بکند و راحت زندگی کند. برای شیلر اخلاق فوق قانون و همه چیز است. قانون اخلاق در درون خود انسان است. ندای وجدان در واقع ندای خدا است به‌طوری که وجدان، فرانس را شکست داد. شیلر نتیجه اخلاقی می‌گیرد که روشنفکران با نوشته‌هایشان قصد دارند انسان‌ها را اخلاقی کنند و تعریف آزادی از نظر شیلر این است که کسی که پایبند اخلاق است و سرکشی نمی‌کند، در واقع آزاد است یعنی مطیع اخلاق است. زمانی که کارل سرکشی می‌کند، شیلر او را آزاد نمی‌داند. کسی که منکر اخلاق شد، دیگر آزاد نیست. آنچه از نظر شیلر مهمترین نقش را در زندگی ایفا می‌کند، اخلاق و وجدان است.

***عضو هیات علمی دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی**

خبرها

محمدرضا سرشار و دو کتاب

ایسنا: رمان «آنک آن یتیم نظر کرده»، نوشته محمدرضا سرشار (رضا رهگذر) همزمان با نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران تجدید چاپ شد. این رمان دوجلدی ۷۰۰ صفحه‌ای را که نخستین‌بار در سال ۸۰ منتشر شد، انتشارات آستان مقدس، این‌بار در دو شکل؛ یک‌جلدی گالینگور و دوجلدی تجدید چاپ کرده است. از محمدرضا سرشار، همچنین کتاب «راز شهرت صادق هدایت» در دست چاپ است. این کتاب را که تجزیه و تحلیل شهرت صادق هدایت است، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه جوان منتشر می‌کند.

مهلت پایانی شرکت در جایزه شعر خبرنگاران

ایسنا: دبیرخانه «جایزه شعر خبرنگاران»، مهلت ارسال آثار را برای شرکت در داوری این جایزه اعلام کرد. بر این اساس تمامی شاعرانی که یک یا چند مجموعه شعرشان را در سال ۱۳۸۴ منتشر کرده‌اند، می‌توانند آثار خود را تا پایان خردادماه ۸۵ به دبیرخانه این جایزه ارسال کنند. طبق اعلام، آثاری می‌توانند در این جایزه شرکت کنند که به زبان فارسی سروده و در داخل کشور منتشر شده باشند. علاوه بر این، کتاب‌ها می‌باید چاپ اول بوده و برای نخستین‌بار به‌چاپ رسیده باشند. بیانیه دبیرخانه «جایزه شعر خبرنگاران» - با داوری محمدهاشم اکبریانی، علیرضا بهرامی، محمدحسین عابدی، سپیده جدیری و پوریا گل‌محمدی - در توضیح بیشتر می‌افزاید: با توجه به آن‌که برخی کتاب‌ها در اواخر سال ۱۳۸۳ منتشر شده و در سال ۱۳۸۴ از طریق وزارت ارشاد اعلام وصول و توزیع شده‌اند، لذا آن دسته از شاعرانی که تاریخ قید شده در کتابشان ۱۳۸۳ بوده، اما در سال ۱۳۸۴ اعلام وصول شده‌اند، می‌توانند با انضمام کپی برگه اعلام وصول، اثر خود را در جایزه شرکت دهند. برپایه این گزارش از هر اثر باید پنج نسخه به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۳۴۴ ـ ۱۴۱۵۵ فرستاده شود که ارسال کتاب به‌معنای موافقت صاحب اثر و ناشر با شرکت در داوری «جایزه شعر خبرنگاران» است.

صادق هدایت در خانه هنرمندان ایران

مهر: روز پنجشنبه چهارم خردادماه، دوستداران ادبیات معاصر در کنار خانواده صادق هدایت از ساعت ۱۷ الی ۲۰ در خانه هنرمندان گردهم می‌آیند. به مناسبت ترجمه کتاب «سگ ولگرد» اثر صادق هدایت، منتقدان ادبی از ایران و فرانسه به تحلیل این داستان می‌پردازند. به تازگی در کتابی از سوی دفتر هدایت «سگ ولگرد» به چهار زبان فارسی، انگلیسی، ترکی و فرانسه ترجمه شده است که در مراسم مذکور این اثر داستانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

شب شعر و خاطره مقاومت و پیروزی برگزار می‌شود

مهر: به مناسبت سوم خردادماه روز ملی مقاومت، ایثار و پیروزی شب شعر و خاطره مقاومت و پیروزی در شهرستان‌های استان خراسان جنوبی برگزار می‌شود. مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، با اعلام این خبر افزود: این شب شعر با هدف بزرگداشت یاد و خاطره دلاورمردی‌ها و رشادت‌های جوانان غیور ایران در فتح خرمشهر و همچنین آشنایی نسل جدید انقلاب با این ایام پیروزی برگزار می‌شود. به گفته افضلیان در این مراسم معنوی شاعران جدیدترین سروده‌های خود را پیرامون این فتح عظیم قرائت کرده و یادگارهای این دوران مقدس نیز به بیان خاطرات خود از خرمشهر می‌پردازند.

مهلت ارسال اثر به جایزه شعر صلح تا پایان اردیبهشت

مهر: بنا بر گفته برگزارکنندگان، مهلت ارسال آثار برای نخستین «جایزه شعر صلح» پایان اردیبهشت ماه جاری به اتمام می‌رسد. نخستین جایزه شعر صلح با حضور شاعران فارسی‌زبان در نقاط مختلف جهان که به همت «ری را عباسی» - شاعر - برگزار می‌شود، تا پایان اردیبهشت‌ماه آثار شاعران فارسی و خارجی را که پیرامون موضوع صلح، شعر سروده‌اند می‌پذیرد. هدف از برپایی این جایزه، توجه بیشتر شاعران به موضوع صلح عنوان شده است، تا کنون در این رقابت ادبی نزدیک به ۱۵۰ اثر شرکت کرده که در میان آنها، شاعران خارجی زبان نیز حضور دارند. برای داوری جایزه شعر صلح، از چهره‌هایی نظیر محمد شمس لنگرودی، اقبال معتضدی و احمد پوری استفاده شده است. ضمن این که آثار خارجی نیز توسط مترجمانی به زبان فارسی برگردانده می‌شود. برندگان این جایزه پایان شهریور ماه مشخص می‌شوند.

تجدید چاپ سه کتاب

فارس: کتاب‌های «جنگی که بود» نوشته کاوه بهمن، «نخل‌های بی‌سر» نوشته قاسمعلی فراست و «گل، غزل، گلوله» به اهتمام شیرین‌علی گلمرادی به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر تجدید چاپ می‌شوند. معاونت ادبیات و انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر (سوم خرداد) کتاب‌هایی که درباره خرمشهر است را توسط نشر صریر تجدید چاپ می‌کند. کتاب «جنگی که بود» را کاوه بهمن نوشته که بار دیگر چاپ می‌شود. همچنین کتاب‌های «نخل‌های بی‌سر» نوشته قاسمعلی فراست و مجموعه اشعاری راجع به خرمشهر با نام «گل، غزل، گلوله» به اهتمام شیرین‌علی گلمرادی تجدید چاپ می‌شوند. بر اساس این خبر و به گفته علی رستمی مدیر انتشارات بنیاد مجموعه کتاب‌های راهیان نور که در ۱۵ جلد منتشر شده به مناسبت این روز با شکل دیگر و طرح جلد جدید برای دومین بار چاپ می‌شود.